

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Geo strategic

جيو ستراتژیک

یادداشت:

مقاله حاضر را که در اکتبر ۲۰۰۸ به وسیله آقای "مجید افسر" تحریر و همان زمان در نشریه "رنجبر" انتشار یافته بود، یک تن از هواداران پورتال چندی قبل به غرض نشر برایما فرستاد، که به نسبت تراکم مطالب و برخی نارسائی های تخنیکی انتشار نیافت. بعد از آنکه اینک برای بار دوم از طرف آن دوست مجدداً فرستاده شده است، ما ضمن اظهار پوزش خدمت آن دوست، مطالعه این مقاله را به تمام آنانیکه خواستار مطالعه یک نبشته جدی اند، پیشنهاد می نمایم.

موفق و کامگار باشید

پورتال AA-AA

مجید افسر

جهان چند قطبی از افسانه تا واقعیت

حمله برنامه ریزی شده و ماجراجویانه گرجستان ساکاشویلی به اوستیای جنوبی واقعیتی را که چندین سال است در پس پرده های اقتصادی جهان نیمه پنهان بود آشکار کرد. مستقل از آنکه این درگیری کوتاه مدت چه تاثیری بر روابط منطقه ای کشورهای قفقاز و از آنجا روسیه و آمریکا گذاشت و چگونه به عنوان دوپینگ انتخاباتی "حزب جمهوری خواه" در انتخابات اخیر آمریکا به کار گرفته شد، می توان این درگیری را سر آغاز یک تحول سیاسی خطرناک در جهان نیز دانست. این دگرگونی در اولین نگاه به تقویت این تئوری دامن زد که جهان تک قطبی امپریالیسم آمریکا و اروپا رقیب جدیدی پیدا کرده اند که تنها روی تصویر تلویزیون ها و روزنامه ها رقیب جدیدی است و در حقیقت آشنائی کهنه است.

عکس العمل روسیه در برابر حمله نظامی گرجستان با قدرت تمام صورت گرفت که منجر به شکست رسوا و قابل پیش بینی دست نشانده آمریکا در گرجستان گردید از حوصله بحث ما خارج است قصد من تنها بررسی اجمالی نتایجی است که این ماجراجویی نظامی سیاسی آمریکا در عرصه بین المللی باخود به "ارمغان" آورده است.

پایان جهان تک قطبی امپریالیستی؟

پس از ماجرای گرجستان بسیاری از رسانه های چپ و راست به این نتیجه رسیده اند که دوران یکه تازی امپریالیسم آمریکا در جهان به پایان رسیده و با پاسخ قاطع روسیه به این تجاوز و تحریک سیاسی "آمریکا" دوران جهان چند قطبی امپریالیستی دوباره آغاز گردیده است.

بخش دیگری از این رسانه ها که به "جبهه چپ" رسانه ای تعلق دارند، دو قطب متخاصم را به مثلث "آمریکا – اسرائیل – اروپا و ژاپن" در مقابل مثلث "روسیه – چین – ایران و ونزوئلا و کوبا" قرار می دهند. نتایجی که از این تحلیل ها و تحلیل های مشابه، با تفاوت های جزئی گرفته میشود، عبارتند از:

<!--[supportLists! if]--> <!--[endif]--> <!--[supportLists! if]--> <!--[endif]--> چند قطبی شدن جهان امپریالیستی

<!--[supportLists! if]--> <!--[endif]--> <!--[supportLists! if]--> <!--[endif]--> آغاز جنگ سرد.

<!--[supportLists! if]--> <!--[endif]--> <!--[supportLists! if]--> <!--[endif]--> کورسوی امیدی برای پیدا شدن جبهه وسیعی از کشور

های پیرامون در برابر امپراطوری آمریکا

بخشی از فعالان سیاسی راست در ایران حتی تا آنجا جلو می روند که با انتشار اطلاعیه بنام “هشدار به ایرانیان” برای بزرگ جلوه دادن خطر روسیه به قلب ماهیت وقایع گرجستان پرداخته و با گرفتن موضع مشابه آمریکا و بخشی از متحدانش روسیه را عامل جنگ افروزی در گرجستان معرفی کرده: “پشتیبانی از تازش روسیه به گرجستان، گفتگوهای امنیتی...” (۵) و سپس نتایج لازم را از این تجاوز نظامی گرفته: “روسیه دوست استراتژیک ایران نیست و سه سده تجاوز به خاک ایران، بی ثبات کردن دولت‌های ملی کشور، و بی اعتنائی به تعهدات از جمله نسبت به حقوق ایران در دریای مازندران و سرانجام خودداری از راه اندازی نیروگاه های بوشهر، که پس از ۱۷ سال کاری یک ساله را انجام نداده اند، گواه این مدعا می‌باشد.” و سعی در بزرگ جلوه دادن خطر روسیه در منطقه دارد در حالیکه گند جنگ افروزی های آمریکا و اسرائیل منطقه را گرفته و خطر تجاوز به ایران هنوز هم موجود است.

امضا کنندگان این متن انگشت اتهام را با قصد به سوی روسیه بر گردانده اند و در تمام متن کوچکترین اشاره ای به جنایات آمریکا در ایران و منطقه نمی کنند.

نمونه دیگری از این شیوه راه کار ها برخورد نپخته آیت الله بروجردی بعد از درگیری مابین گرجستان و روسیه می باشد. بروجردی با انتشار اعلامیه رسمی از درون زندان جمهوری اسلامی! خطاب به مردم و “سران مصلح و رؤسای عدالتخواه دنیا” بخوانید آمریکا و اروپا و می نویسد:

” برهمگان، علنی شده که حمایت گسترده روسیه و چین، باعث فزونی استبداد داخلی در ایران گردید.

آقای رئیس جمهور چین، شما باید در قبال این کمکها و موضع گیری های ناعادلانه که موجب تجزی رژیم اسلامی ایران می شود و فشار هایش بر مردم ضعیف و نحیف ایران، می افزاید، پاسخگوی تاریخ معاصر جهان شوید؟ آقایانی که در اجلاس غیرمتعهد ها در تهران شرکت میکنید، هیچ میدانید که با این عمل، رنگ و جاهدت به احکام

ضد بشری حکومت ما می دهید و آنها را در انهدام فرزندان این آب و خاک، جسورتر می نمایند؟” (۶)

طبعا در این فراخوان یک کلمه از شاه کارهای آمریکا و متحدانش در منطقه و ایران سخنی به میان نمی آید!

وجالبتر از همه اینکه در چه زمانی این فراخوان صادر می شود، درست زمانی که آمریکا سعی در بزرگ جلوه دادن خبر “خرس تجاوز گر روس” است! طرح این دو اطلاعیه نشان از وجود گرایشی آشکار در درون و بیرون رژیم اسلامی برای “تغییر” در ایران با تکیه بر آمریکا دارد.

تصویر جهان امپریالیستی پس از سقوط “شوروی” و چرخش رویزیونیستی “چین” علی رغم تضادهای مشخصی بین آمریکا، اروپا و ژاپن، بدون هیچ شکی جهانی تک قطبی بود.

آمریکا و متحدان سیاسی و نظامی یعنی برخی از کشورهای اروپا، ژاپن، کانادا، استرالیا و اسرائیل نه تنها با فرو پاشی “اتحاد شوروی” دست از سیاست های برتری جویانه و نئو کلونیالیستی خود بر نداشتند بلکه آشکارا با سیاست های “نئو کانی” در عرصه سیاست بین المللی و نظامی و با سرعت دادن به سیاست های “نئو لیبرالی” در عرصه سیاسی- اقتصادی پاسخ صریح مشت آهنین را در برابر رقبای احتمالی در پیش گرفتند.

امید بسیاری از گرایشات “حقوق بشری”، هواداران “فراطبقاتی” محیط زیست برای پایان یافتن پیمان ناتو و خلع سلاح باسرعتی باور نکردنی به پایان رسید و در حالیکه پیمان ورشو از امروز به فردا از صحنه روزگار محو شد و حتی اشکال کوچک تری از آن نیز بوجود نیامد، پیمان امپریالیستی ناتو نه تنها تعطیل نشد بلکه به شدت نیز گسترش یافت و این هم در شرایطی که هیچ دلیل واقعی و هیچ تهدید جدی برای کشورهای “امپریالیستی” و اعضای این پیمان تجاوزکارانه وجود نداشت. مبالغ سرسام آوری از بودجه های کشورهای عضو این پیمان نظامی صرف خرید اسلحه، تهیه سلاح های استراتژیک هسته ای و مدرنیزاسیون ارتش های این کشور ها می شود و سود بی پایانی را عاید کنسرن های نظامی آمریکا و اروپا می کند و مرز کشورهای عضو ناتو تدریجاً با مرزهای روسیه منطبق شده‌اند!

آمریکا با ۱۸.۵ میلیارد دلار صادر کننده اصلی اسلحه و ابزار های نظامی در سال ۲۰۰۴ در جهان بوده است این در حالیست که همین کشور در سال ۱۹۹۱ که هنوز شوروی وجود داشت تنها ۵.۴ میلیارد دلار اسلحه صادر می کرد.

روسیه با ۶.۴ میلیارد صادرات اسلحه در سال ۲۰۰۴ پس از آلمان در مقام سوم قرار دارد در حالیکه این کشور در ۱۹۹۱ که هنوز شوروی سقوط نکرده بود ۶.۲ میلیارد اسلحه صادر می کرد! (۴)

متحدان آمریکا یعنی آلمان، بریتانیا، فرانسه، کانادا و اسرائیل در سال ۲۰۰۴ معادل ۱۸.۵ میلیارد صادرات اسلحه داشته اند یعنی همه باهم معادل آمریکا! چین در همان سال حتی کمتر از کانادا اسلحه صادر کرده است تنها ۷۰۰ میلیون دلار.

در نگاه اول شاید این اقدامات غیر منطقی تنها در خدمت کمپانی های پر قدرت نظامی امپریالیستی باشد اما در دراز مدت تنها گام هائی ضروری در راستای حفظ و گسترش سیاست های امپریالیستی آمریکا و متحدانش بوده و نشان از برنامه ریزی های مفصل تری دارد.

بهانه های فریب کارانه مانند مبارزه با گسترش نفوذ مسلمانان افراطی، مقابله با “تروریسم جهانی”، گسترش “دمکراسی” و “حقوق بشر” در جهان، “دفاع از حقوق ملل تحت ستم”، “دفاع از حقوق زنان” و ... که از سوی

آمریکا و متحدان اروپائیش در بوق های تبلیغاتی شان دمیده می شود نمی تواند پرده بر جنایات و حرص بی پایان آنان را بر منابع طبیعی و انرژی جهان و برتری طلبی اقتصادی - نظامی (آنان) ببیند. کارنامه "دمکراسی طلبی" و فعالیت های "حقوق بشری" آنان پس از سقوط "شوروی" حداقل چهار جنگ خانمانسوز با هزاران کشته و میلیاردها دلار هزینه مالی بوده است. حمله نظامی جورج بوش پدر و بخشی از اروپا به عراق در سال ۱۹۹۱ حمله نظامی آمریکا و متحدان اروپائیش به یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ که منجر به نابودی این کشور و تجزیه آن گشت.

حمله نظامی آمریکا و متحدان اروپائیش به افغانستان و اشغال غیر قانونی این کشور در سال ۲۰۰۱ حمله نظامی و اشغال غیر قانونی عراق در سال ۲۰۰۳ نتیجه این سیاست آمریکا و متحدانش تجاوز، سرکوب، گسترش فقر، نقض حقوق بشر، تاراج منابع ملی و طبیعی این کشورها، کنترل سیاسی منطقه، برقراری حکومت های دست نشده، تجزیه و تغییرات جغرافیایی غیر واقعی در این مناطق، نابودی زندگی مدنی، کشتار های دسته جمعی، محاصره اقتصادی، به کار بردن سلاح های اتمی سبک علیه مخالفان، به وجود آوردن پایگاه های نظامی آمریکایی و اروپایی در این مناطق، و سر آخر گسترش نفوذ امپریالیستی آمریکا و متحدانش بوده است.

گسترش نفوذ سیاست های امپریالیستی آمریکا در جهان هدف بی چون و چرای تمامی جناح های حاکم بر آمریکا بوده و این گرایشات سیاسی تنها بر سر روش رسیدن به چنین اهدافی دارای اختلاف نظر هائی می باشند. **یک نگاه به برنامه های انتخاباتی اوباما و مک کین بر سر ایران، عراق، افغانستان، پشتیبانی از اسرائیل و تعهد در برابر این کشور و به خصوص مسئله گرجستان نشانگر تفاوت های جزئی و پیش پا افتاده جناح های مختلف سیاست حاکمان در این کشور است.**

برژینسکی نظریه پرداز سیاست های ستراتیژیک امپریالیسم آمریکا علی رغم اختلافات سیاسی با نظریه پردازان "نوکان" و حمایت از "اوباما" در انتخابات آمریکا در برابر "مک کین" در نوشته خود "تنها قدرت جهانی" رؤس سیاست بلند مدت ایالات متحده را چنین ترسیم می کند که سلطه جهانی آمریکا برای یک مدت طولانی تنها با رعایت سه اصل ممکن است:

۱- جلوگیری از همکاری و حفظ وابستگی امنیتی بین دست نشانگان.

۲- حفاظت از مناطق تحت نفوذ.

۳- جلوگیری از اتحاد نامتمدنان (بربرها). (۱)

برژینسکی در سطور بالا چند نکته را بیان کرده و تأکید می کند، اولاً آمریکا به دنبال متحد نمی گردد بلکه بنده می خواهد.

دوم منافع بلند مدت آمریکا در برابر کشورهای "بربر" پیرامونی ایجاب می کند تا با متحدان "متمدنش" علی رغم اختلافات غیر قابل کتمان امپریالیستی از در همکاری درآید.

این سیاست با هدف درهم شکستن مقاومت های ضد استعماری و ضد امپریالیستی ملت ها و کشورهای نا فرمان صورت می گیرد.

برای برژینسکی مانند روز روشن است که "هژمونی طراز نوین" آمریکا بدون متحدان اروپایی - ژاپنی و اسرائیلی وی ممکن نیست و به هر حال این تک قطبی بودن ابدی نخواهد بود و تلاش آمریکا باید بر طولانی تر کردن این وضعیت باشد و هر گونه رویای ابدی تسلط بر جهان خواب خرگوشی خواهد بود که در انتها منجر به کابوس هولناکی خواهد شد. به خصوص که بحران سخت کنونی و ورشکسته شدن بانکهای معتبر و صندوقهای بیمه آن، حکایت از این دارد که آمریکا در حفظ و اعمال هژمونی خود بر جهان دچار محدودیتهای بسیار جدی شده است.

رشد نظرات مشابه این سیاست ها در کشورهای متحد آمریکا مانند فرانسه، سارکوزی، آلمان، مرکل، لهستان، چک، ایتالیا و بسیاری دیگر در جهان در واقع در چارچوب تنظیم خود با سیاست های "نظم نوین جهانی" و پیدا کردن هر چه سریعتر جایگاه خود در این پیمان ننگین تجاوزگر است.

نظریه پردازان اروپایی در رسانه های رسمی و غیر رسمی به سرکردگی آمریکا نه تنها اذعان دارند بلکه در رکاب "ربر" گام زدن را فرزندی می خوانند.

بلکه بخشی از دولتیان و نظریه پردازان اروپا با سناریوی "بن بست" مردم، خود را در برابر دشمنی سراپا ساختگی قرار داده واز آنان می پرسند:

"در برابر صدام حسین، بن لادن، طالبان، احمدی نژاد و ... آیا طریق دیگری به جز همکاری با آمریکا باقی می ماند؟ آیا این یک مبارزه تمدن با وحشی گری نیست؟"

نمونه برجسته سیاست ایجاد وحشت استقرار سیستم دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک به بهانه تهدید موشکی شهرهای آمریکا و اروپا توسط موشک های بلند پرواز "فو توشاپی" احمدی نژاد و شرکا می باشد که

حتی افکار عمومی اروپا را پولاریزه کرده و واقعاً بخش قابل توجهی از ساکنان اروپا، ایران را تهدیدی جدی برای خود می دانند!!!

جهان چند قطبی از افسانه تا واقعیت!

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد درگیری گرجستان بهانه ای شد تا دوباره مباحثات "جهان چند قطبی" و "جنگ سرد" مطرح شده و حتی بسیاری تا پای آن رفتند و اعلام پایان هژمونی یک جانبه امپریالیسم آمریکا را اعلام کردند.

در اینجا مفید می دانم به طور مختصر به مشکلات این نظریه پردازم، برای بهتر روشن شدن مطلب باید به مسائلی که مانع به حقیقت پیوستن این نظریه می شود پرداخت، این به این معنی نیست که منافع امپریالیسم آمریکا توسط روسیه، چین، هند و یا حتی متحدان نزدیکش تهدید نمی شود و یا رقابت و اختلافات سرمایه های بزرگ و امپریالیستی تابع منافع بزرگ تر آنان می باشد و به بهانه مبارزه با "بربریت" همیشه به همکاری منجر می گردد، بلکه تا حدودی بستگی به منافع کوتاه مدت آنان داشته و ستراتیژی ها و برنامه های بلند مدت تر تابعی از وضعیت اقتصادی، بحران های ادواری سرمایه داری جهانی و موانع واقعی مانند جنگ ها و مقاومت های خلق ها در برابر سیاست های امپریالیست ها است.

"نظام بین الملل در اصل سلطه گرا است چون بر محور ایالات متحده و به عنوان ساز و کاری آمریکائی طراحی شده و بر اساس اصول آمریکائی سازمان داده شده است. این نظام آزادمنشانه می باشد چون مشروع و با تعامل متقابل شکل گرفته است.:

"اروپائیان که می توان ژاپن را هم به آنها اضافه کرد، توانستند به نحوی جوامع و اقتصادشان را بازسازی کرده و یک پارچه سازند که مناسب تسلط آمریکائی ها باشد ولی در عین حال فضای لازم برای آزمون لازم برای خودمختاری را داشته باشند و نظامهایی نیمه وابسته از لحاظ سیاسی داشته باشند... تکامل این نظام پیچیده در خدمت "داخلی کردن" روابط بین قدرت های عمده غربی بود. بین این کشور ها هر چند گاهی تضاد های شدید به وجود می آید، اما نکته مهم این است که تضاد در درون نظامی سازمان یافته و با ثبات، و به هم پیوسته محدود می گردد... وحشت از جنگ کنار نهاده شده است" (۳)

صرف نظر از خوش بینی های اغراق آمیز "جان اکبری" در سطور بالا و امید های واهی وی بر عدم تشدید تضاد های امپریالیست های غربی و ژاپن، باید اذعان کرد اتحاد امپریالیست ها در برابر زحمتکشان و کارگران جهان و مبارزات حق طلبانه آنان برای سرنگونی سرمایه داری جهانی و استقلال و آزادی با اینکه در نیم قرن اخیر متحمل ضرباتی شد اما منجر به از هم پاشیدن اتحاد آنان نشد.

تئوری دیگری که از سوی بخش هایی از نظریه پردازان آمریکائی و اسرائیلی تبلیغ و ترویج می شود، تلاش در بزرگ جلوه دادن خطر بنیاد گرایان اسلامی است، بخشی از آنان تا آنجا پیش می روند که احتمال پیوند و اتحاد مابین بنیاد گرایان اسلامی و روسیه و چین را مطرح می کنند.

دسته ای دیگر احتمال به وجود آمدن یک ابرقدرت اتمی اسلامی را محتمل و حتی بسیار ممکن ارزیابی می کنند و مقابله با اسلامیزه شدن منطقه، و حتی اروپا!!! را در دستور کار خود قرار داده اند.

نظریه پردازان آمریکائی اما از بی پایه بودن چنین ادعاهائی به خوبی آگاهند، نه بنیاد گرائی اسلامی و نه بنیاد گرایان اسلامی متحدند و نه امکان اتحادشان واقعاً موجود است، نه حکومت شیعه جمهوری اسلامی قادر است این نقش را ایفا کند و نه امکانات واقعی چنین کاری را در آینده خواهد داشت و نه بنیاد گرایان اهل تسنن حاضر به نزدیکی به آنان می باشند. اتحاد های گذرای مابین حماس و حکومت اسلامی ایران تنها در چارچوب فشار گسترده آمریکا، اروپا و اسرائیل و کشورهای وابسته عربی امکان پذیر خواهد بود، و حتی چنین اتحادی هیچ نشانی از به وجود آمدن یک قطب اسلامی در برابر آمریکا نخواهد بود.:

"یکی از مبارزه جوئی های محتمل برای تفوق آمریکا، می تواند از سوی اصول گرائی اسلامی صورت گرفته و مشکلات این منطقه بی ثبات را تشدید نماید. با تشدید دشمنی دینی با روش زندگی آمریکائی و سوء استفاده از جنگ اعراب و اسرائیل، اصولگرائی اسلامی می تواند چندین دولت طرفدار غرب در خاورمیانه را تحت فشار قرار دهد و در نهایت منافع آمریکا در منطقه، به ویژه خلیج فارس را به خطر اندازد. با این همه، بدون چسبندگی سیاسی و در نبود یک کشور قدرتمند اسلامی واقعی، چالش ها از سوی اصولگرائی اسلامی دارای هسته جغرافیائی سیاسی منسجم، صورت نخواهد گرفت و بلکه به صورت خشونت های پراکنده ظاهر می گردد." (۱)

امتیازات امپریالیسم آمریکا در برابر رقبا

قدرت نظامی

بدون هیچ شبهه ای قدرت نظامی و تسلیحاتی آمریکا با هیچ یک از کشورهای رقیب قابل مقایسه نبوده و حتی رقبائی مانند چین و روسیه در زمینه کلاهک های هسته یی و زیر دریائی های اتمی به پای آمریکا نمی رسند.

(آمریکا تنها کشوری در جهان است که در صورت بروز جنگ اتمی و مورد حمله قرار گرفتن توسط چین و روسیه توانائی حفظ را دارد و حتی قادر به پاسخ دادن به این حملات می باشد.)

برتری نظامی آمریکا نه تنها در دریاها و در هوا آشکار است بلکه در کیفیت پیشرفته تر و مدرن تر سلاح های نظامی نیز این برتری حفظ می شود.

مقایسه امکانات نظامی و لجستیکی امپریالیسم آمریکا با بیش از ۷۲۵ پایگاه نظامی در سراسر کره خاکی که بسیاری از آنها به سلاح هسته بی مجهز می باشند با پایگاه های نظامی روسیه و چین نادرست است. توانائی آمریکا برای پاسخ ویا آغاز حمله نظامی به هر نقطه ای در دنیا بیشتر از چین و روسیه می باشد.

وابستگی کشور های اروپائی و ژاپن به لحاظ نظامی به رهبر پیمان ناتو را می توان به روشنی در این آمار و ارقام مشاهده نمود:

آمریکا با ۵۸۳ میلیارد دلار بودجه نظامی و ۱.۳۳۲.۳۰۰ میلیون نیروی نظامی بی هیچ رقیبی در مقام اول قرار دارد. فرانسه با ۷۲ میلیارد دلار در جایگاه بعدی است پس از فرانسه بریتانیا با ۶۷ میلیارد دلار در مقام سوم است.

روسیه با ۶۳ و چین با ۵۸ میلیارد دلار بودجه نظامی در مقام های چهارم و پنجم قرار دارند و دو بازنده جنگ دوم جهانی یعنی آلمان و ژاپن که قانوناً حق تشکیل ارتش و نیروی نظامی را ندارد به ترتیب با ۴۶ و ۴۱ میلیارد دلار در مقام های بعدی قرار دارند.

مجموع بودجه نظامی کشورهای چین، شوروی، هند، ایران، ونزولا، کوبا، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، روسیه سفید، نیکاراگوا، کره شمالی، سوریه، ترکمنستان، برزیل، بولیوی، اکوادور، ویتنام، و ... به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال نمی رسد!

برژینسکی تئورسین معروف امپریالیسم آمریکا چندان طریق اغراق را نمی رود که ادعا می کند "در مقایسه، فراگیری قدرت امروز آمریکا بی نظیر است. ایالات متحده نه تنها تمام دریاها و اقیانوس های جهان را کنترل می کند، بلکه توانسته قدرت نظامی توانائی برای کنترل آبی - خاکی سواحل به وجود آورد که امکان اعمال قدرت سیاسی در سرزمین های اصلی را ممکن می سازند. لشگریان آمریکا به خوبی در بخش های غربی و شرقی اوراسیا مستقرند و خلیج فارس را کنترل می کنند. عوامل آمریکا، که برخی در تلاش برای تقویت رابطه شان با واشنگتن هستند، در کل قاره پخش شده اند." (۱)

اگر زمانی "شوروی" و پیمان ورشو در برابر پیمان ناتو می توانست تهدیدی نظامی باشد امروز بیشتر اعضای پیمان ورشو یا متحدان سابق روسیه در زیر علم پیمان ناتو سینه می زنند و مشغول ایفای نقش ارتجاعی خود می باشند.

قدرت اقتصادی

اگرچه این یک واقعیت است که هژمونی امپریالیسم آمریکا بیشتر یک هژمونی نظامی است اما نباید از این واقعیت این نتیجه را گرفت که آمریکا به تنهایی و یا آمریکا و متحدانش به لحاظ اقتصادی با "قطب مقابل یعنی روسیه و چین" (اگر بتوان اصولاً از چنین قطبی سخن به میان آورد) قابل مقایسه اند.

با وجود پیشرفت های اقتصادی وسیع در چین و هند و تا حدودی در روسیه پس از یلتسین اما هنوز بسیار شتابزده است که از رقابت میان این دو قطب بتوان سخن گفت.

مقایسه تولید ناخالص داخلی (ت. ن.د) آمریکا با روسیه نشانه تفاوتی عظیم است تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۰۷ برابر است با ۱۳.۸۴۳.۸۲۵ میلیون دلار در همین سال روسیه معادل ۱.۲۸۹.۵۸۲ میلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشته است!

تولید ناخالص چین و روسیه با هم در همان سال معادل ۴.۵۴۰.۴۰۹ میلیون دلار است و تولید ناخالص داخلی هر سه کشور روسیه، چین و هند مجموعاً برابر با ۵.۶۳۹.۳۵۴ میلیون دلار بوده است! به لحاظ اقتصادی چین با ۱۶۴۹ میلیارد دلار حتی با ژاپن که در همان سال ۴۶۶۹ میلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشته است قابل مقایسه نمی باشد.

در زمینه اقتصادی تنها اروپا است که با ۱۶.۸۳۰.۱۰۰ میلیون دلار تولید ناخالص داخلی توانائی مقابله با آمریکا را داراست، با مقایسه ارقام فوق می توان به ناتوانی اروپا و وابستگی نظامی این کشورها در برابر نیروی نظامی عظیم آمریکا پی برد. (لازم به تاکید است که این رقم مجموع تولید ناخالص داخلی اروپا را شامل می شود، اروپا اما تا به حال نتوانسته است یک سیاست متحد و مشترک در برابر سیاست های آمریکا ارائه کرده و عملاً به دو بخش منقد سیاست آمریکا و مروجان این سیاست تقسیم شده است، بریتانیا و کشورهای سابق عضو بلوک شرق از وابستگیان مستقیم سیاست های آمریکا در پیمان اروپا می باشند و تلاش بخشی از اروپای کهن برای تشکیل ارتش مستقل از آمریکا با نیرنگ آمریکا و متحدان اروپائیش تا به حال بی نتیجه باقی مانده است)(۲)

در ضمن نباید فراموش کرد که کنترل سرمایه های جهانی در دست آمریکا و متحدانش می باشد:

"باید سازمان های بین المللی، مخصوصاً سازمان های "بین المللی" مالی را بخشی از تور جهانی نظام آمریکائی بدانیم. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی حافظ منافع "جهانی" محسوب می کردند. در واقع، این سازمان ها به شدت تحت نفوذ آمریکائی ها هستند و ریشه هایشان در تلاش آمریکا مخصوصاً در اجلاس برتن وودز در سال ۱۹۴۴ قرار دارد" (۱)

روسیه ابرقدرت انرژی

سمیر امین سال ها پیش در نوشته ای هشدار می دهد که امپریالیست ها به دنبال پنج انحصار عظیم می باشند رسیدن به این اهداف بی شک موجب ایجاد تنش ها و شکل گیری تضاد های خطرناکی برای بشریت خواهد بود. یکی از این انحصارات انحصار کنترل راه های بهره برداری از منابع طبیعی کره زمین است. با توجه به کمبود منابع انرژی فسیلی و اهمیت کنترل این منابع می توان به اهمیت روسیه به عنوان تولید کننده رتبه اول جهان پی برد.

تلاش آمریکا و متحدانش برای کنترل این منابع لحظه ای نیست که این واقعیت را در نظر نگیرد که بستن فلکه لوله های گاز اروپا برای اقتصاد سرمایه داری جهانی چه پیامد های غیر قابل پیشبینی خواهد داشت. تا زمانی که بلتسین و دولت فاسدش با قرارداد های امپریالیستی با شرکت های اروپائی و آمریکائی متقابلاً به حراج منابع ملی روسیه مشغول بودند کسی از "جنگ سرد" و "سربلند کردن خرس روسی" سخنی به میان نمی آورد، آنان در واقع خرس را به رقص درآورده بودند.

پس از روی کار آمدن پوتین و سیاست جدید وی مبتنی بر تجدید نظر در قرارداد های گاز و نفت، دستگیری و محاکمه رقیبان داخلی که بخشی از آنان میلیاردی های نفتی وابسته به غرب بودند و تلاش برای حفظ منافع سرمایه داری روسیه و طلب سهم خود از بازارهای بین المللی، ورق برگشت و کارت نقض حقوق بشر، سرکوب ملیت های تحت ستم، نقض آزادی های مدنی و حقوق انسانی، ایجاد خلل در حرکت آزاد سرمایه و ... از سوی غرب روی میز قرار می گیرد. تو گوئی تا قبل از پوتین روسیه به رعایت تمام نکات نام برده ی فوق متعهد بود! طبعاً تلاش روسیه برای کم کردن نفوذ آمریکا و متحدانش در منطقه نفوذی سابق شوروی گام بعدی می بود بدون بازگرداندن بازار های آسیای میانه، قفقاز، بخشی از اروپای شرقی و استحکام بازار های چین و ایران صحبت از یک قدرت منطقه ای هم نمی توان کرد چه رسد به قطبی در برابر آمریکا!

سلاح پر ارزش روسیه یعنی انرژی و ثروت های طبیعی در عین حال ابدی نیست و روسیه تلاش خواهد کرد از این منابع برای ترسیم افق های بعدی و دورتر اقتصاد جهانی و نقش سرمایه داری روسیه در آن یاری جوید. در عین حال مشتری درجه اول این انرژی کشور های صنعتی اروپا می باشند که خود این ویژگی به صادرات انرژی روسیه نقش چاقوئی دوله را می بخشد..

تلاش های اروپا برای خرید گاز از دیگر نقاط جهان از جمله الجزایر و آمریکای لاتین در همین راستا قابل درک می باشد.

روسیه در حال حاضر جدی ترین حریف امپریالیسم آمریکا و متحدانش در منطقه نفوذ شوروی سابق می باشد، اما هنوز بسیار زود است تا این کشور جایگاه شوروی سابق را در سیاست بین المللی امپریالیستی کسب کند.

دروماندگی های امپریالیستی

با اینکه تردیدی در سلطه جوئی و امکانات عظیم آمریکا و متحدانش در برابر رقبای آنان وجود ندارد اما این تنها یک روی سکه است.

علی رغم این همه نیرو و توان جهانی آمریکا در حساس ترین مناطق جهان، در منطقه اوراسیا دچار مشکلات بزرگی است.

حمله و اشغال افغانستان و عراق نتایج معکوس برای اشغالگران داشته و موجب ایجاد اختلافاتی در صفوف متحدان آمریکا گردیده است.

کشور های اروپائی و ژاپن مستقیماً پای خود را از معرکه آمریکا و اسرائیل در عراق بیرون کشیده اند و در برابر مقاومت های مردمی و فشار بنیادگرایان اسلامی و راه کار های مرتجعین حاکم بر ایران، آمریکا را از لحاظ نظامی تنها گذاشته اند.

حمایت های غیر نظامی مشروط آنان همچنان ادامه دارد. شکست آمریکا در کنترل عراق به مبارزات انتخاباتی آمریکا نیز کشیده و جناح جمهوریخواه را مستقیماً هدف قرار داده است.

سیاست های جنگ افروزانه آمریکا در منطقه موجب نگرانی متحدان و وابستگان سیاسی آنان نیز شده و بخشی از کشور های عربی تجاوز اسرائیل به لبنان را یک اشتباه بزرگ ارزیابی کرده اند.

جنگ افغانستان پس از گذشت ۷ سال از اشغال این کشور به مرحله ای بسیار بدتر از گذشته رسیده و نه تنها تحفه صلح و دموکراسی و رفاه را برای افغانستان نیاورده بلکه موجب تقویت هر چه بیشتر طالبان در مقابل اشغالگران و دولت دست نشانده افغانستان گردیده است.

در این کشور نیز نشانه های ریزش اتحاد امپریالیست های اشغالگر در حال مشاهده بوده، اگرچه به مرحله عراق هنوز نرسیده است.

بحران های مالی آمریکا در زمینه وام های مسکن اگرچه در چند جنبه متفاوت قابل بررسی است اما دامنه اش به کشورهای متحد و شریک های اقتصادی آمریکا مانند چین و کشورهای عربی خلیج نیز کشانده شده و نه تنها وام

داران بی پناه دچار ورشکستگی و بیچارگی شده اند بلکه بخش قابل توجهی از سرمایه های خارجی کشور های دیگر جهان (اروپا، چین و کشورهای نفتی عربی) در این بحران مالی یا نابود گردیده اند و یا سرنوشت نامعلومی پیدا کرده اند.

آمریکا که با استفاده از اهرم های مالی خود در چند سال گذشته به شکل تصنعی و از طریق وام های بی حساب قدرت خرید بالایی برای شهروندانش فراهم کرده بود و به همین دلیل به کعبه جذب سرمایه های بین المللی تبدیل شده بود در حال حاضر بدترین دوران بحران سرمایه را طی می کند، با وجود این همانگونه که قانون سرمایه داری جهانی است شرکت ها و مؤسسات مالی بزرگتر با کمک دولت و مالیات دهندگان جهان و نه فقط آمریکا مشغول بلعیدن شرکت های کوچکتر شده تا تمرکز سرمایه به مرحله بالاتری رسد.

این در حالیست که کمک های میلیاردری مالی دولتی به بانک های متضرر در نئولیبرال ترین اقتصاد جهان صدای هیچ کسی را در سطح هیأت حاکمه آمریکا و تئوریسین های رقابت آزاد هم در نمی آورد!! تو گویی دخالت دولت بد است تنها تا زمانی که برای برقراری عدالت اجتماعی و بر علیه سرمایه باشد، اگر برای بقای سیستم سرمایه داری باشد خیلی هم مفید است! مهم نیست صدها میلیارد دلار از ثروت عمومی کشورها برای ریختن به جیب بورس بازان، هزینه شود!

مقاومت کشور های آمریکای لاتین و پیمان های اقتصادی آنان علیه پیمان های استعماری آمریکائی و گزیدن راه تکیه بر نیروی خود که در خط مقدم آن کوبا و ونزوئلا قرار دارند و از سوی بولیوی، نیکاراگوئه، اکوادور و تا حدودی آرژانتین و برزیل حمایت می شوند یکی دیگر از مشکلات فعلاً لاینحل امپریالیسم جهانی است. این سیاست ها حتی موجب ایجاد اختلافات هرچند جزئی در میان امپریالیسم آمریکا و متحدانش گردیده و محاصره غیر انسانی و خفت بار کوبا از سوی بخشی از کشورهای اروپائی تخفیف یافته که عکس العمل نگران کننده ای از آمریکا را به دنبال داشت.

اهداف آمریکا و وظایف ما

امپریالیسم آمریکا با استفاده از ابزار عظیم تبلیغاتی و رسانه بی خویش در راستای ایجاد فضای رعب و وحشت در جهان است.

در شرایط کنونی جهانی، بدون یک تهدید دائمی به سختی می توان افکار عمومی جهان را برای سیاست های جنگ طلبانه و سلطه جویانه امپریالیستی مجاب کرد، کلاه شرعی آمریکا برای سیاست های تجاوز کارانه امپریالیستی را باید اختراع کرد، مبارزه با کمونیسم، مبارزه با تروریسم، مبارزه با خرس تجاوز گر روس!!
“برخورد عامه آمریکائی ها در راستای اعمال قدرت در خارج از کشور بیشتر بی تفاوتانه بوده است. مردم از درگیری آمریکا در جنگ دوم جهانی حمایت می کردند چون تکانه آثار حمله ژاپنی ها به بندر پرل را حس کردند. از درگیری ایالات متحده آمریکا در جنگ سرد در ابتدا به سردی استقبال شد، اما به محض محاصره برلین و جنگ کره شرایط تغییر کرد.” (۱)

همانگونه که “پرل هاربر”، “محاصره برلین”، “جنگ کره”، “جنگ ویتنام”، “سلاح های کشتار جمعی صدام حسین”، “حادثه یازدهم سپتامبر” و “بمب اتمی ایران” بهانه هائی برای آمریکا و متحدانش بودند تا به کشور های دیگر حمله کنند، بمب اتمی بر ناگازاکی و هیروشیما بیفکند و یا مبارزات استقلال طلبانه ملل جهان سوم را سرکوب کرده و با بکار بردن بمب ناپالم و بمب های شیمیائی “ایجنت اورنج” دست به کشتار و قربانی کردن میلیونها انسان بی گناه زنند، امروز نیز آمریکا به بهانه گرجستان مترصد فرصتی است تا چنگال خونینش را در اوراسیا و منابع عظیم انرژی آن فرو کرده و تکه های بزرگی از آنرا ببلعد.

چند قطبی بودن جهان سرنوشت بی تردید جهان امپریالیستی بوده و در آینده نیز خواهد بود، تجربه جنگ های جهانی اول و دوم و تقسیم دوباره جهان، و رشد و سر بر آوردن قدرت های امپریالیستی جدید و سقوط و افول قدرت های دیگر امپریالیستی سرنوشت محتوم سرمایه جهانی خواهد ماند اما وضعیت امروز جهان هنوز به مرحله ای نرسیده که طرف های درگیر جهان امپریالیستی به صف بندی آشکار در برابر هم رسیده باشند. زمینه چند قطبی شدن جهان با رشد عظیم چین و هند از یک سو و تمرکز بخش قابل توجه انرژی دنیا در دست روسیه از سوی دیگر و به وجود آمدن اعتماد به نفس جدید در این کشور فراهم می شود. رشد و سرعت گیری این تحولات به تضاد های امپریالیست از یک سو و مقاومت کارگران و زحمتکشان و کشورهای مترقی از سوی دیگر مرتبط خواهد بود.

تاریخ به کرات نشان داده تمامی قدر قدرتی امپریالیست ها و سلاح های مدرن آنان در برابر صفوف متحد کارگران و زحمتکشان رنگ می بازد.

کمونیستها نباید به دام فریبکاری امپریالیستی افتاده و به پس و پیش کردن تضاد های عمده از غیر عمده بپردازند. قدرت های نظامی منطقه بی مانند چین و روسیه نه در اندازه امپراطوری ستم و سلطه امپریالیستی آمریکا هستند و نه حتی تهدیدی جدی برای پیمان ناتو. تلاش گسترده امپریالیسم آمریکا برای دست اندازی بر بازارهای سنتی کشور های منطقه قفقاز، آسیای میانه و بخشی از کشور های آسیای جنوب شرقی؛ گسترش نفوذ نظامی پیمان ناتو در نقاط سوق الجیشی این مناطق؛ آتش افروزی امپریالیستی برای دامن زدن به جنگ های منطقه یی و تحریکات

ملیت‌ها و ادیان و مذاهب در راستای ایجاد ناامنی سیاسی در این مناطق؛ این کشورها را مجبور به مقابله کرده و بهانه‌ای برای ژست حق به جانب گرفتن به آمریکا و متحدانش می‌دهد.

تکیه بر نیروی مبارزاتی طبقات زحمتکش و پیشاپیش آنان طبقه کارگر در کشور های پیرامونی، تلاش برای ایجاد یک حرکت جهانی ضد امپریالیستی، از کشور های مستقل و مترقی برای مقابله با تجاوزات و تهدید های امپریالیستی در سطح بین المللی و مبارزه برای انقلاب و برقراری عدالت اجتماعی و دموکراسی مستقیم با یکدیگر در تضاد نبوده و تخطی از این اهداف زمینه همگامی و همراهی با امپریالیسم و سرمایه جهانی را موجب خواهد گردید. درایران نیز رهائی از استثمار و ستم بی حد و حصر نظام سرمایه داری متکی بر ولایت فقیه، نه در گرو پناه بردن به بزرگترین کشورمتجاوز قرن، بلکه تکیه به کارگران و زحمت کشان و مبارزه برای پایان دادن به سلطه سرمایه - اعم از اینکه زیر پرچم مذهبی و یا لائیک باشد - ممکن است و نه بزرگ جلوه دادن خطر روسیه برای جلب "محبت" امپریالیسم متجاوز "تپانچه و دلار!!" اگر دادخواهی دربرابر تجاوزات رژیم اسلامی می‌خواهیم رو به توده‌های مردم داشته باشیم و سرسختانه از استقلال کشور دربرابر هرگونه تجاوز بالفعل و نه تجاوز خیالی بایستیم.

- (۱) <--[supportLists! if]--!> <--[endif]--!> پس از سقوط - بازی نهائی در جهان تک قطبی ژبیگینو
برژیسکی انتشارات سبزان - تهران
- (۲) <--[supportLists! if]--!> <--[endif]--!> Internationaler Währungsfonds, World
Economic Outlook Database, April ۲۰۰۸
- (۳) <--[supportLists! if]--!> <--[endif]--!> جان اکبری- خلق نظام آزادمنش: منشا و ادامه تفاهم در
غرب از بعد از جنگ - دانشگاه پنسیلوانیا
- (۴) <--[supportLists! if]--!> <--[endif]--!> International Institute for Strategic
Studies: The Military Balance ۲۰۰۴, ۵, ۲۰۰۴-۵
- (۵) <--[supportLists! if]--!> <--[endif]--!> [http://asre-](http://asre-380.nou.net/php/view.php?objnr=)
- (۶) <--[supportLists! if]--!> <--[endif]--!> <http://www.iranpci.net/digran/matn.html>